

بررسی اعتبار کتب اربعه از دیدگاه آیت الله نمازی شاهرودی

نوشته: منصور میر *

چکیده:

آیت الله حاج شیخ علی نمازی شاهرودی (۱۳۳۳ - ۱۴۰۵) در کتاب «الاعلام الیهادیة الرفیعة فی اعتبار الکتب الاربعة»، مطالبی مبسوط و مستدل در اثبات اعتبار چهار کتاب بزرگ و محوری شیعه (کافی، تہذیب، استبصار، من لا یحضرہ الفقیہ) - به ویژه کتاب کافی - آورده است. نویسنده این مقاله، چکیده‌ای از دیدگاه‌های ایشان را تحت عنوان هفت فصل آورده است.

در این فصول، مطالبی درباره اصول اربعمآة (چهار صد کتاب حدیثی)، اعتبار آنها، و وجوب اعتماد به آنها می‌آید. سپس روشن می‌گردد که چهار کتاب موجود، برگرفته از آن چهار صد اصل است، و صاحبان این کتابها، آن اصول را در اختیار داشته‌اند. از این رو، ضعف سندی در مورد برخی راویان، لطمه‌ای به اعتبار احادیث کتب اربعه نمی‌زند. پس از آن، هشت پرسش در مورد کافی همراه با پاسخ آنها مطرح می‌شود و با بررسی برخورد ویژه علامه مجلسی با احادیث کافی در کتاب «مرآة العقول» روشن می‌گردد که علامه مجلسی نیز احادیث کافی را معتبر می‌دانسته است. همچنین گفتار واستدلالهای سایر دانشمندان و صاحب‌نظران در این موضوع نقل می‌شود.



کلید واژه‌ها:

کافی، بررسی احادیث / کلینی، محمد بن یعقوب / کتب اربعه / حدیث
شیعه امامیه، قرن چهارم و پنجم هجری / اصول اربعمائه / تاریخ حدیث
شیعه / مرآة العقول در شرح کافی / مجلسی، محمد باقر / کافی، پرسش‌ها
و پاسخ‌ها.

مقدمه

قال الله تعالى فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ
وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ (زمر، ۱۸)

قال رسول الله ﷺ... لا قول إلا بعمل، ولا قول ولا عمل إلا بنية، ولا قول ولا عمل
ولانية إلا باصابة السنة (اصول کافی، ج ۱، ص ۹۰، ح ۹)

باعنایت به سخن مذکور از پیامبر اسلام و با توجه به منزلت و اهمیت سنت
(مجموعه‌ای از اقوال، افعال و تقاریر معصوم عليه السلام) در تعالیم دینی، از آنجایی که ابزار و
راه انتقال این محتوای گرانسنگ به اعصار محروم از حضور ظاهری معصوم عليه السلام، گوش
و شنیدن منقولات بوده است، دقت و تأمل در انتساب و نظر در صحت و سقم استناد
مسموعات به معصوم عليه السلام امری طبیعی، بلکه ضروری به نظر می‌رسد.

البته این مهم از دیرباز و همواره از سوی طرفداران و معتقدین به سنت مورد توجه،
واز جانب دوستان ناآگاه و مخالفان آگاه مورد خدشه و ایراد قرار گرفته است. و اکنون با
گذشت زمان و دور شدن از عصر حضور ظاهری پیامبر و امامان معصوم عليهم السلام توجه به
این واقعیت، و مواجهه با چنین پدیده‌ای، راهکارهای منطقی، علمی و قانع‌کننده‌ای
می‌طلبد.

از آنجا که قرآن قطعی الصدور و آیات فراوانی از آن محکم و وافی به مقصود است،
ارائه محتوای ظنی الصدور سنت به قرآن یکی از روشهای علمی و از اصول صحیح
در حصول اطمینان استناد سنت به معصوم و در تعیین اعتبار و میزان ارزش آن می‌باشد.
چاره اساسی دیگر در علاج ظنی الصدور بودن سنت، بررسی اوضاع و احوال سلسله
راویان و تدقیق در اسناد و مدارک حدیث است.



این امر از قدیم الایام مورد اهتمام معتقدین و مروجین سنت در ایجاد اطمینان افزونتر و رد ایرادات و قانع کردن پژوهندگان قرار گرفته است.

از جمله این فعالیت‌های علمی، اثر ارزشمند عالم بزرگوار و محدث فقیه مرحوم آیه الله حاج شیخ علی نمازی شاهرودی به نام «الاعلام الهادیة الرفیعة فی اعتبار الکتب الاربعه» می‌باشد.^(۱) البته ایشان از مجموعه آثار گران سنگ سنت به بحث و بررسی اعتبار و ارزش کتب اربعه پرداخته است. در این مختصر، برخی از دیدگاه‌های آن دانشمند فقید را به اطلاع علاقه‌مندان می‌رسانیم. امید آن داریم که بیان زوایایی از اینگونه آثار مورد بهره‌برداری پژوهشگران قرار گیرد، و پاسخ‌هایی قانع‌کننده به برخی پرسش‌ها داده شود.

اثر مزبور مشتمل بر مقدمه‌ای کوتاه در معرفی کتب اربعه^(۲)، و فصول پنجگانه‌ای در موضوعات مختلف و خاتمه‌ای در پاسخ به پرسش‌ها است که چکیده‌ای از آن به شرح ذیل از نظر خوانندگان می‌گذرد.

فصل اول :

منابع کتب اربعه و نحوه استفاده مؤلفان شان از این منابع

۱-۱. اصول اربعه^(۳) و کتب دیگر

این کتب از مهمترین مآخذ کتب اربعه می‌باشند. و مهمتر از هر چیزی در این مسئله،

۱ - درباره شرح حال، آثار و خدمات علمی و عملی، و ویژگی‌های اخلاقی و عبادی مرحوم آیه الله نمازی شاهرودی، بنگرید به مقدمه جلد اول مستدرک سفینه البحار، از آثار آن فقید، که انتشارات جامعه مدرسین قم، آن را در ده مجلد به چاپ رسانده است.

۲ - مقصود از کتب اربعه کتابهای کافی، من لایحضره الفقیه، استبصار و تهذیب می‌باشد که در مذهب شیعه اثنی عشریه از زمان غیبت کبری امام دوازدهم علیه السلام بعنوان محور احکام، و معارف دینی و مذهبی مورد توجه و رجوع دانشمندان و صاحب‌نظران بوده است.

کتاب کافی مشتمل بر اصول، فروع و روضه در سال پایان غیبت صغری امام زمان علیه السلام توسط محمد بن یعقوب کلینی جمع‌آوری و تدوین شده است. کتاب من لایحضره الفقیه که بصورت مختصر (الفقیه) از آن یاد می‌شود، تالیف شیخ صدوق محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه القمی در قرن چهارم هجری می‌باشد و دو کتاب تهذیب الاحکام و الاستبصار توسط شیخ الطایفه محمد بن الحسن الطوسی در قرن پنجم هجری نوشته شده است.

۳ - اصول، جمع اصل است. اصل به مجموعه‌ای از احادیث گفته می‌شود که یکی از اصحاب، از امام معصوم علیه السلام شنیده و ثبت کرده است.

قطعی و مسلم بودن صحت انتساب این اصول به مؤلفانشان نزد اصحاب حدیث و اهل علم می‌باشد.

روش مؤلفان کتب اربعه در نقل احادیث اصول

در آغاز بطور خلاصه بدانیم که مرحوم کلینی با ذکر هر حدیثی از یک اصل، تمام راویان آن اصل را بعنوان سند حدیث نقل می‌کند. و لذا ممکن است، چند بار سلسله راویان و سند حدیث تکرار شود. در صورتی که شیخ صدوق و شیخ طوسی به منظور تکرار نشدن سند احادیث، طریقتشان به اصل مورد نظر را بطور مختصر و در آخر کتاب آورده‌اند.

۲-۱. اصول مورد استناد

مرحوم نمازی شصت و پنج اصل از اصول چهار صد گانه راشناسانده، اطلاعات ارزشمندی پیرامون هر یک از اصول می‌آورد. به دلیل تنوع و گستردگی اطلاعات، در اینجا، فقط به ذکر پاره‌ای از آنها که در این مقام مورد بهره‌داری بیشتر قرار می‌گیرد می‌پردازیم.

اصول مزبور در این اطلاعات اشتراک دارند:

۱. نویسندگان کتب اربعه (مشایخ ثلاث) از آنها با آوردن یا حذف طرق و اسناد روایت کرده‌اند.
۲. توسط علمای رجال توثیق شده‌اند، و مورد اعتمادند.
۳. جهت کسب اطلاعات مفصل به توضیحات مبسوط مؤلف یا مآخذ دیگر مراجعه گردد.

- فهرست مؤلفان اصول^(۱)

الف. اصحاب امام سجاد علیه السلام

۱ - برخی از این بزرگ مردان، محضر چند امام معصوم رادک کرده‌اند. از این رو، نام آنها چند بار در این فهرست یاد می‌شود.

- ابان بن تغلب

ب - اصحاب امام باقر عليه السلام

١. ابوالصباح كنانى
٢. ابان بن تغلب
٣. محمد بن على الحلبي
٤. عبدالله بن الوليد الوصافى
٥. زرارة بن اعين
٦. يعقوب بن شعيب بن ميثم التمار

ج - اصحاب امام صادق عليه السلام

١. ابان بن تغلب
٢. ابان بن عثمان الاحمر
٣. ابراهيم بن عبدالحميد الاسدى
٤. ابويوب الخزار
٥. ابوبصير
٦. اسحاق بن عمار
٧. اسماعيل بن زياد السكونى
٨. اسماعيل بن عبدالخالق الجعفى
٩. جميل بن دراج
١٠. يونس بن يعقوب بن قيس الجبلى
١١. يعقوب شعيب بن ميثم التمار
١٢. هشام بن سالم
١٣. هشام بن الحكم
١٤. هارون بن خارجه الصيرفى
١٥. منصور بن حازم الاسدى الكوفى
١٦. محمد بن على الحلبي
١٧. عيص بن القاسم
١٨. عمار بن موسى السبابطى
١٩. علاء بن رزين
٢٠. عبید الله بن على الحلبي
٢١. عبدالله بن يحيى الكاهلى
٢٢. عبدالله بن الوليد الوصافى
٢٣. عبدالله بن مسكان
٢٤. عبدالله بن سنان
٢٥. عبدالرحمن بن الحجاج البجلي
٢٦. صفوان بن مهران
٢٧. سماعة بن مهران
٢٨. سعيد بن يسار
٢٩. زرارة بن اعين
٣٠. رفاعه بن موسى النحاس
٣١. حماد بن عيسى
٣٢. حماد بن عثمان الرواسى

د. اصحاب امام موسى كاظم عليه السلام

١. على بن سويد السابى
٢. يونس بن عبدالرحمن
٣. يونس بن يعقوب البجلي
٤. هشام بن الحكم
٥. محمد بن اسماعيل بن بزيع
٦. محمد بن ابى عمير

۷. فضالة بن ايوب الازدى
۸. عيص بن القاسم
۹. عمار بن موسى الساباطى
۱۰. عبدالله بن يحيى الكاهلى
۱۱. عبدالله بن المغيرة البجلي
۱۲. عبدالله بن مسكان
۱۳. عبدالرحمن بن الحجاج البجلي
۱۴. صفوان بن يحيى
۱۵. صفوان بن مهران
۱۶. سماعة بن مهران
۱۷. رفاعة بن موسى النحاس
۱۸. سعيد بن يسار
۱۹. حماد بن عثمان الرواسى
۲۰. حسين بن محبوب السراد

هـ. اصحاب امام رضا عليه السلام

۱. يونس بن عبدالرحمن
۲. ابوهاشم الجعفرى داود بن قاسم
۳. يونس بن يعقوب البجلي
۴. يعقوب بن يزيد بن حماد
۵. موسى بن القاسم بن معاوية بن وهب
۶. محمد بن اسماعيل بن بزيع
۷. محمد بن ابى عمير
۸. فضل بن شاذان
۹. فضالة بن ايوب الازدى
۱۰. على بن مهزيار الاهوازى
۱۱. عبدالله بن المغيرة البجلي
۱۲. عبدالرحمان بن الحجاج البجلي
۱۳. حماد بن عثمان الرواسى
۱۴. حسين بن سعيد الاهوازى
۱۵. حسن بن محبوب السراد
۱۶. حسن بن على بن فضال التيملى

و. اصحاب امام جواد عليه السلام

۱. ابوهاشم الجعفرى داود بن قاسم
۲. يعقوب بن يزيد بن حماد
۳. موسى بن القاسم بن معاوية بن وهب
۴. محمد بن اسماعيل بن بزيع
۵. على بن مهزيار الاهوازى
۶. عبدالعظيم بن عبدالله الحسنى
۷. عبدالله بن المغيرة البجلي
۸. صفوان بن يحيى
۹. سهل بن زياد الادمى
۱۰. حسن بن سعيد الاهوازى

ز. اصحاب امام هادى عليه السلام

۱. ابوهاشم الجعفرى داود بن قاسم
۲. يعقوب بن يزيد بن حماد
۳. عبدالعظيم بن عبدالله الحسنى
۴. سهل بن زياد الادمى
۵. حسين بن سعيد الاهوازى

ح. اصحاب امام عسکری علیه السلام

۱. ابوهاشم الجعفری داود بن قاسم

۳. سعد بن عبدالله

۲. سهل بن زیاد الادمی

ط. اصحاب امام عصر عجل الله تعالی فرجه

۱. ابوهاشم الجعفری داود بن قاسم

ضمناً باید دانست که تعدادی از اصول بر امام معصوم علیه السلام عرضه شده و مورد تأیید

قرار گرفته‌اند، از جمله :

۱. اصل یونس بن عبدالرحمن به امام رضا علیه السلام ۲. اصل فضل بن شاذان به امام حسن عسکری علیه السلام

فصل دوم:

اعتبار اصول

با عنایت به اینکه کتب اربعه، از اصول گرفته شده‌اند، ضروری است که از میزان اعتبار و صحت و سقم آن منابع نیز سخن بگوییم.

اصول مورد گفتگو از کتب معروف، مشهور و مورد اعتمادی است که مانند نسبت کتب اربعه به مشایخ ثلاث، انتساب آنها به نویسندگانشان امری مسلم و قطعی، و واقعیت متواتری در میان اصحاب علم و حدیث می‌باشد. بسیاری از آنها به دست برخی بزرگان رسیده که در آثار خود، مستقیماً از آنها نقل کرده‌اند، و یا به دست بزرگانی چون ابن ادریس (در کتاب سرائر) و محقق (در کتاب معتبر) و علامه حلی (در کتاب مختلف) و محدث بصیر شیخ حر عاملی (در وسایل) و علامه نوری (در مستدرک) رسیده است. بطوریکه شیخ حر عاملی از بیش از نود اصل، و مؤلف مستدرک از بیشتر از پنجاه اصل، نقل روایت کرده‌اند. و من (علی‌نمازی) که کمترین اهل علم و حدیث هستم، بیشتر از بیست اصل در اختیار دارم، که هفت اصل را از نسخه خطی آن که نزد علامه امینی در کتابخانه نجف اشرف بود، نوشتم. و شانزده اصل را بصورت چاپ شده در اختیار دارم.

دلایل و قرائنی در اعتبار اصول موجود است. از جمله :

۱. نزد هر عاقلی بعید به نظر می‌آید که اصول مزبور- با اینکه بنا به تصریح شیخ

صدوق و طوسی در کتبشان، نزد اینان بوده است - نزد کلینی نبوده باشند. زیرا غالب این اصول به مشایخ این دو بزرگوار، از طریق مشایخ کلینی می‌رسد. (چنانکه در بیان تفصیلی اصول آمده است).

۲. کلینی تمام وسایط نقل احادیث را در اول سندهایشان می‌آورد، که در واقع بیان طرق و راه‌های اجازه‌اش به مؤلفین اصول است. اگر این سندها را، طرق اجازه او ندانیم، باید اعتراف کنیم که تمام اصول نزد کلینی نبوده است. زیرا بسیاری احادیث را با واسطه آورده و تعدادی که واسطه‌ها را نیاورده و از خود اصل نقل کرده، سند حدیث مقطوع می‌گردد. و احتمال اینکه در اینگونه نقلها به سند سابق اعتماد کرده باشد نیز منتفی است.

۳. اختلاف سندهای طرق اجازه به مؤلفین اصول، شاهد دیگری بر این واقعیت می‌باشد. مانند اختلاف طرق مشایخ ثلاث به مؤلفان اصولی که از آنها در نوشتن کتب اربعه استفاده کرده‌اند. چنانچه شیخ صدوق در اول من لایحضر تصریح دارد بر اینکه تمام احادیث را از کتب مشهور و مرجع (اصول) گرفته است. شهید ثانی نیز در شرح درایة الحدیث بر تدوین خوب کتب اربعه براساس اصول اربعماه تصریح نموده است. شهید اول در کتاب ذکری در امر نهم از دلایل و جوب تمسک به عترت، از نوشته شدن اصول اربعماه در پرتو جوابهای امام صادق علیه السلام به سئوالهایی، و تصنیفات و مباحث مکتوب دیگری از اصحاب معروف امام باقر علیه السلام، خبر داده است. بطوریکه تعدادی از این افراد را اهل سنت در کتب رجالی خویش آورده و به بعضی نسبت تمسک به اهل بیت علیهم‌السلام داده‌اند.

۴. امام عصر علیه السلام تمامی شیعیان زمان غیبت را به راویان احادیث، ارجاع داده‌اند. از این رو، برای احدی از دوستان و شیعیان شکی در صحت آنچه روایت کنندگان معتبر برای ما روایت کرده‌اند، باقی نمی‌ماند.

۵. طبرسی در اعلام الوری می‌گوید: چهار هزار نفر از اهل علم مشهور، از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده و جوابهای آن حضرت به سئالات را در کتبی به نام اصول اربعماه را اصحاب نوشته و روایت کرده‌اند.

۶. محقق در اوایل کتاب معتبر، سخن طبرسی را آورده و در فصل چهارم تصریح دارد بر اینکه کتابها و اصول متقدمین مانند حسن بن محبوب و بزندی و... و کتب متاخرین

مانند کتب صدوق و کلینی که از احادیث آن اصول گرفته‌اند، نزد من است .

۷. شیخ مفید در شرح تصحیح الاعتقاد، کافی را از جهت جامعیت ، در برداشتن اصول و فروع در اعتماد و اعتبار در جمع کردن از اصول چهار صدگانه که همه در عصرش موجود بوده است، پرفائده می‌داند. چنانچه شیخ مفید از تمامی این اصول کتابی به نام الجوامع فی اصول الدین نوشت.

ایشان تاکید دارند بر اینکه اصول اربعه‌ا و غیر آن مانند کتاب زرارة و کتاب حریز و کتاب معاویه بن عمار که اصحاب ائمه نوشته‌اند، نزد مشایخ ثلاث موجود بوده‌اند. و کتب اربعه از آنها گرفته شده است. با این تفاوت که مرحوم کلینی در ابتدای هر حدیث اسامی کسانی را که در نقل احادیث اصول به او اجازه داده‌اند ذکر و بارها تکرار می‌کند. مانند تکرار طریقه‌ش به کتاب معاویه بن عمار در کتاب حج بیشتر از یکصد و پنجاه مورد، یا تکرار طریقه‌ش به کتاب حسن بن محبوب در بیش از دویست مورد. گاهی نیز بدون ذکر طریق از اصل، و یا فقط از یک یا دو طریق نقل روایت می‌کند. اما جناب صدوق و شیخ طوسی برخی از طریقه‌هایشان به مؤلفین اصول را بمنظور جلوگیری از تکرار در آخر کتاب آورده‌اند.

البته شیخ طوسی گاهی طریقه‌ش را در اول حدیث به عنوان سند می‌آورد و گاه، اصولاً طریقی ذکر نمی‌کند. و گاهی با اینکه کافی نزد او موجود بوده است، طریقه‌ش به کلینی را در اول احادیثش می‌آورد.

۸. طبری از دانشمندان قرن ششم، طریقه‌ش به صدوق را در اول احادیث منقول از صدوق می‌آورد.

۹. مؤلف فلاح السائل در نقل حدیث از کافی، طریق و مشایخ اجازه دهنده نقل حدیث به خود را در اول احادیث ذکر می‌کند.

۱۰. صاحب معالم نیز همانند ایشان عمل می‌کنند.

۱۱. شیخ مفید نیز در امالی اش در سند آنچه از کافی نقل می‌کند، ابن قولویه را به عنوان شیخ خود قرار می‌دهد.

۱۲. صاحب وسائل الشیعه، طریقه‌ش به روایات کتب اربعه را نیاورده و در نقل حدیث فقط نام کتاب را ذکر کرده است، مانند شیخ صدوق و شیخ طوسی (ره) .

۱۳. علامه مجلسی در بحار نیز چنین کرده است.

۱۴. از سخن شیخ طوسی در اول کتاب تهذیب بر می آید که احادیث تهذیب همان سنت قطعی و از متواترات اخباری است که قرائن فراوانی بر صحت آنها دلالت دارد و از اصحاب مشهور ما نقل گردیده است. و لذا نیازی به تأمل و دقت در کم و کیف اصول اربعه که بزرگان معروف و ثقه‌ای آنها رانوشته‌اند، نداریم. همچنانکه نیازی به دقت در طرق کتب اربعه‌ای که از آنها گرفته شده‌اند و طرق به مشایخ ثلاث نداریم.

فصل سوم:

وجوب اعتماد به این اصول

فقها و دانشمندان تصریح کرده‌اند که در مقام نقل و آوردن حدیث از کتب اربعه، نیازی به جستجو و تحقیق در طریق و سلسله راویان نمی‌باشد. مثلاً، صاحب وسایل در باب هشتم کتاب القضاء ۵۶ روایت و محدث نوری در مستدرک الوسایل، ۸۸ روایت در باب وجوب عمل به اخبار معصومین علیهم‌السلام در کتب مورد اعتماد آورده‌اند.

نمونه‌های دیگر بر صحت این مقال را از نظر خوانندگان محترم می‌گذرانیم.

۱. احمد بن عمر الخلال از امام رضا علیه‌السلام سؤال می‌کند که فردی از اصحاب به ما کتابی می‌دهد و می‌گوید آن را از جانب من روایت کن. آیا جایز است که از طرف او روایتش کنم؟

حضرت فرمود: اگر می‌دانی که کتاب از اوست، روایت کن.

۲. راوی از امام جواد علیه‌السلام می‌پرسد: فدایت شوم، بزرگان ما از ابو جعفر (امام باقر) و

ابی عبدالله (امام صادق) علیهم‌السلام روایاتی نقل کرده‌اند، و بدلیل تقیه شدید، کتبشان را پنهان داشته و روایت نکرده‌اند. اما پس از مرگشان آن کتب به ما رسید. حضرت فرمود: از آنها حدیث نقل کنید چرا که درست و صحیح‌اند.

۳. در روضه کافی نامه امام صادق علیه‌السلام به اصحاب در امر به تمسک به آثار پیامبر و

ائم علیهم‌السلام، دوری از ترک آنها و هدایت و ضلالت حاصله را آورده است. و نقل روایات را از لوازم تصدیق مؤمن در گفتارش و عمل به کلماتی از این بزرگان مورد اعتماد و مشهور می‌داند.

اهتمام زاید الوصف اصحاب ائمه عليهم السلام و صاحبان کتب در ضبط و حفظ اصول، نشانگر صحت منقولاتشان می باشد. مثلاً زراره احادیثی را که از امام می شنید می نوشت، و همیشه و همواره با او بود. روزی از امام سئوالی کرد و امام جواب ندادند. او کتابش را برداشت و رفت (حدیث شانزدهم باب الوقف والصدقه). ابن ابی لیلی روزی از محمد بن مسلم خواست که حکم منقول از امام در مسأله ای را، از کتاب به او نشان بدهد. محمد بن مسلم به شرطی که به جاهای دیگر کتاب نگاه نکند، به او نشان داد. از این احادیث و احادیث دیگر بخوبی به شدت اهتمام اصحاب نسبت به نوشتن، حفظ و کتمان آثار در ارشادیات پی می بریم، تا چه رسد به عبادیات.

به علاوه کتاب اصحاب اجماع که ۱۸ نفر از اصحاب بر تصحیح آن اتفاق نظر نمودند؛ امر امام کاظم علیه السلام به علی بن سويد که مصالح دینت را فقط از شیعه بگیر (۱) و نیز حدیث ابوالحسن سوم (امام هادی علیه السلام) که پایداری در دینتان را از هر که در مسیر محبت ماست و پیرامون امر ما قدم بر می دارد، بگیرید، از شواهدی است که می توان مشایخ سه گانه را از مصادیق افراد مورد نظر امام دانست .

سنت و سیره اصحاب ائمه به ضبط و نوشتن احادیث در همان مجلسی که با ائمه بوده اند ، سبقت گرفتن بر یکدیگر در اثبات مسموعات و خویش، تدوین اصول چهار صد گانه بر مبنای پاسخهای ائمه ، جایز نشمردن روایت آنچه یقین به صحت آن نداشته اند و همچنین صرف همیت هایی - همچون آمدن مردی از مصر به مدینه برای گرفتن حدیث غدیر از زید بن ارقم - شواهد گویایی است بر اعتبار کتب اربعه و بی نیازی از تامل و مذاقه در طرق هر یک در نقل حدیث، که اطمینان ما را به این کتاب بر می انگیزد.



فصل چهارم:

آراء مشایخ ثلاث در اعتبار کتابهایشان

در این بخش به منظور تقویت بیش از پیش اعتبار کتب اربعه به مصداق «اهل البیت ادری بما فی البیت»، نظرات مؤلفان کتب اربعه و پس از آن، آراء دیگران را می آوریم.



۱. شیخ کلینی در پاسخ کسی که از او درخواست نوشتن کتاب جامعی نموده است، می‌گوید: «در کافی تمام آنچه متعلم در فنون علم دین، به آن نیاز دارد و قصد عمل به اخبار درست و سنن صحیح دارد، جمع شده است».

شیخ حرّ عاملی این سخن کلینی را بیانی صریح در شهادت به صحت احادیث کافی - البته به اصطلاح قدما - می‌داند^(۱).

علامه مجلسی گوید: اخباریون از عبارت «آثار صحیح» در بیان کلینی، استدلال برجواز عمل به تمام روایات کافی و صحت آنها می‌کنند. بنظر من نفس وجود روایت در امثال این اصول معتبر، عمل به آنها را نتیجه می‌دهد. اما باید به اسناد نیز مراجعه کرد تا امکان ترجیح برخی اخبار بر بعضی دیگر به هنگام تعارض وجود داشته باشد. و اعتبار تمام روایات اصول معتبر با قول به قوی بودن بعضی نسبت به بعضی دیگر منافاتی ندارد.

۲. شیخ صدوق در ابتدای کتاب من لایحضر می‌فرماید: در این کتاب اخباری را می‌آورم که به صحت آن حکم می‌کنم و بعنوان حجت بین خود و خدا می‌دانم و به آن فتوا می‌دهم. تمام روایات از کتب مشهور قابل اعتماد مانند کتاب حریر بن عبدالله سجستانی و کتاب عبید الله بن علی حلبی و نوادر احمد بن محمد بن عیسی می‌باشد. طرق من به اینها نیز چیزی جز سلسله مشایخ اجازه حدیث نمی‌باشد. تعداد این اصول ۳۹۳ اصل و شماره احادیث کتاب صدوق، ۵۴۶۳ حدیث است که ۲۰۵۰ حدیث، مرسل می‌باشند. البته بنا بر نقل محقق بحرانی جمعی از اصحاب مانند علامه (حلی) در مختلف و شهید در شرح ارشاد، احادیث مرسل او را صحیح می‌دانند که کمتر از روایات مرسل ابن ابی عمیر نیست.

همچنین سید داماد در کتاب رواشح می‌گوید: «صدوق شیوخ اجازه‌ای دارد که هر وقت از یکی از آنها در سند نام می‌برد رضی الله عنه می‌آورد». و باید گفت که تمام اینان راویان بزرگی هستند که حدیث منقول، از آن حیث که به اینان ختم می‌شود، حدیثی است صحیح. چه نصّی بر توثیق آنها آمده یا نیامده باشد.

شیخ صدوق در اول کتاب مقنع می‌گوید: «اسناد احادیث را حذف کردم تا حمل و

۱ - صحیح به اصطلاح قدما به معنی قطعیت صدور از معصوم با قرائن قطعی یا تواتر یا شهرت صحت اصول و منابع اصلی است.

حفظ کتاب سنگین و سخت نگردد و خواننده را خسته نکند. بویژه که منقولات آن در کتب و اصول، موجود و برای بزرگان از فقها و دانشمندان ثقه، روشن می‌باشد.

۳. شیخ طوسی در اول کتاب تهذیب، در مقام استدلال بر شرح کتاب استادش مرحوم مفید می‌گوید: اخباری که در کتابم نقل کرده‌ام، اخبار متواتر و روایاتی است به همراه قرائن دال بر صحت، و همان سنت مقطوعی که اصحاب مشهور ما آورده‌اند.

شیخ طوسی در پایان می‌افزاید: «در ذکر خبر، ابتدا نام مصنف کتاب را آوردم و در آخر کتاب، طریقی که این روایات را بواسطه آنها از اصول نقل کردیم، را به اختصار بیان کردیم تا اخبار مزبور، از صورت مرسل خارج و به مسندات ملحق شوند». بنابراین به صرف نیاوردن طریقی که به اصل در نقل حدیثی آن روایت را مرسل می‌دانستند نه مسند. و لذا مرحوم کلینی در اول هر حدیثی، طریقی را می‌آورد.

فصل پنجم:

آراء دانشمندان و مجتهدان در اعتبار کتب اربعه

در این فصل علاوه بر ذکر اجازات اساتید به شاگردان در نقل روایت، سخنان دانشمندان گذشته در اثبات اعتبار کتب اربعه نقل می‌شود. در ابتدا، گفتار افرادی که درباره تمام کتب اربعه و سپس آراء دانشمندانی که پیرامون برخی از کتب، سخن گفته‌اند می‌آوریم. پس از آن، به نکاتی از اجازات محدثان در اعتبار کتب اربعه به ویژه کافی اشاره می‌شود.

الف: سخنان مربوط به تمام کتب اربعه

۱. شیخ علی کاشف الغطاء به اجماع بر حجیت و عمل به تمام آنچه در کتب اربعه - و امثال آن مانند خصال، عیون، علل الشرایع که از طریق یکی از اصحاب قائل به امامت ائمه از پیامبر یا ائمه نقل شده است - عقیده دارد. البته به شرطی که ناقل، فردی استوار و محکم و روایت کردن او به دور از عیب و نقص باشد.

در ادامه، شیخ، اجماع بر عمل به این اخبار را دلیل اصحاب در نقل اخبار و تدوین اصول خویش می‌داند. به گونه‌ای که اگر یکی از اصحاب فتوا بدهد به چیزی که علم و

معرفت به آن ندارد، همین که به این کتب معروف و اصول مشهور احاله دهد، دیگران از اصحاب و پیروان تسلیم می‌گردند و قبول می‌کنند. و این سنت و عادت اصحاب ما، از زمان پیامبر تاکنون بوده است (۱)

این سنت و روش معمول از زمان ائمه علیهم‌السلام بوده، بطوری که ائمه علیهم‌السلام راویان صاحب درایت را مرجع شیعه می‌دانستند و مردم را به گرفتن روایت از ثقات امر نموده‌اند.

۲. شیخ بهائی در مشرق‌الشمسین، وجوب اعتماد به کتب مشهور در دسترس را ذکر می‌کند. شیخ، با آوردن گفتار علماء ابرار در صحت و اعتماد به کتب اربعه - از جمله اقرارهای متعدد شیخ حسن (فرزند شهید ثانی) در معالم و المنتقی که احادیث کتب قابل اعتماد ما با قرائنی همراه است - به روش قدما تا زمان علامه و حتی متاخرین اشاره می‌کند که به استناد همین قرائن عمل می‌کردند. زیرا منقولات از اصول و کتب مورد اتفاق بدون تغییر و تحریف نقل شده‌اند. شیخ بهایی در کتاب خود، مختصری از درایت محدثین قدیم در جمع آوری احادیث ائمه در اصول چهارصدگانه و ترتیب و تبویت متاخرین به منظور انتشار آن اخبار و استفاده طالبان از آنها به همراه اسناد متصلش سخن گفته است (۲).

۳. سید مرتضی علم‌الهدی، شهادت بر صحت و ثبوت احادیث کتب را به دلیل تواتر یا علامت و اماره‌ای دال بر درستی روایات که موجب علم و یقین می‌گردد نقل می‌کند (۳).
۴ و ۵. علامه مامقانی در مقدمات رجال خود از فاضل‌تونی و شیخ حسین بن عبدالصمد در کتاب درایه نقل کرده که احادیث کتب اربعه از اصول و کتب مورد اعتماد می‌باشد.

۶. سید هاشم بحرانی در کتاب حلیة الابرار به نقل از ارشاد شیخ مفید در باب احوال امام صادق علیه‌السلام، جمع آوری اسامی راویان ثقه از امام بوسیله اصحاب حدیث با وجود اختلاف در آراء و نظرات را ذکر می‌کند. محدث بحرانی، شبیه این را در کتاب فضائلش به نقل از ابن شهر آشوب در احوالات امام باقر علیه‌السلام می‌آورد که از ایشان اخبار انبیاء،



۱ - در باب علل اختلاف اخبار از بحار الانوار علامه مجلسی به تفصیل این حقیقت آمده است.
۲ - تفصیل بیشتر را می‌توانید در فایده نهم از خاتمه و سائل الشیعه (ذکر قرائن منفصل) مطالعه کنید

غزوات و سنن نقل شده است.

۷. شیخ یوسف بحرانی در کتاب حدائق ص ۳ می‌گوید. احادیث در دست ما، محصول نخواستن چشمهایی تا سحر در تصحیح، از بین رفتن بدن‌هایی در تنقیح، پیمودن راه‌ها و سرزمین‌هایی در گردآوری، و دوری و هجرانهایی از زن و فرزند در تمییز دادن آنها می‌باشد.

عادت و روش اصحاب قدیم به مدت سیصد سال، ضبط و تدوین احادیث در مجالس پرسش و پاسخ ائمه علیهم‌السلام و مسابقه در ثبت آن اخبار بخاطر ترس از فراموشی آنها و عرضه اصول به ائمه علیهم‌السلام مانند کتاب حلبی، یونس بن عبدالرحمن، فضل بن شاذان - مراقبت از دروغگویان و پرهیز و اجتناب از اینها و عرضه مرویات به کتاب و سنت بوده است. به گونه‌ای که هرگز مجوز نقل روایتی که یقین به صحت آن نمی‌داشتند، صادر نمی‌کردند.

۸. محقق داماد در کتاب «الرواشح السماویة» بر اعتبار و اعتماد بر اصول چهار صد گانه‌ای که توسط چهار صد مؤلف از میان چهار هزار شاگرد امام صادق علیه‌السلام نوشته شده است، تصریح کرده‌اند.

۹. مرحوم آیه الله العظمی بروجردی در مقدمه کتاب جامع الاحادیث^(۱) می‌گوید: تعداد جوامع حدیثی در زمان امام رضا علیه‌السلام به چهار صد کتاب به نام اصول رسید که احادیث پراکنده و متفرق را در این کتب جمع کرده‌اند. در بسیاری از این کتب، احادیث فراوانی که گروهی از فضلا از اصحاب امام رضا علیه‌السلام اقدام به جمع و ضبط آنها در کتاب واحدی بنمایند، نبوده است. لذا هر یک از اصحاب به تنهایی کتاب جامعی از اخبار این اصول که بعضاً طریقی به مؤلفین آنها نیز نداشتند، نوشتند. از شاگردانشان دو نفر بنام حسن و حسین (دو پسر سعید بن مهران) و علی بن مهزیار دو کتاب در جمع احادیثی که در کتب اساتیدشان متفرق بود، نگاشتند. و این دو کتاب منبع و مرجع علماء ما شد، تا زمانی که مرحوم کلینی، کافی را و شیخ صدوق کتابهای دیگر را نوشتند، و این کتب

۱ - جامع احادیث الشعیه، ج ۱، باب ۵، در حجیت اخبار ثقات از پیامبر و ائمه علیهم‌السلام، که ۱۲۰ روایت را در این باب آورده است.

مرجع دانشمندان گردیدند.

۱۰. سید محسن امین نیز اصول چهار صدگانه را انتخاب شده از بیش از ۶۰۰ کتاب و نوشته در طول مدت ۲۵۰ سال می‌داند. و از جمله معیارهای اعتبار حدیث را، وجود روایت در کافی و من لایحضر می‌داند. و اگر به کافی، تهذیب و استبصار اضافه شود، حدیث قوی‌تر می‌گردد. البته ایشان قانون کسب اجازه روایت در متواترات اخبار را مانند آنچه در کتب اربعه آمده است، بی‌فایده، و اسناد اینگونه روایات را ذکر کردن، از باب تیمن و تبرک می‌داند.

۱۱. شیخ حرعاملی در وسایل الشیعه^(۱) احادیث کتب اصحاب را به سه قسم؛ متواتر، مقرون به قرینه موجب قطع به محتوای خبر، محفوف به باقرائن دال بر وجوب عمل به آن تقسیم کرده است. وی درباره کافی می‌گوید. ثابت است که احادیث کافی از کلینی می‌باشد. و اگر می‌خواست میان صحیح و غیر صحیح جمع کند، مجموعه خیره کننده وحیرت آوری می‌شد. ایشان بیان شیخ طوسی در اعتماد به محتوای تهذیب و استبصار را نیز آورده‌اند. و در فایده نهم از فواید خاتمه وسایل الشیعه، بیست و دو دلیل بر صحت ماخذ کتب اربعه و وجوب عمل به محتوای آنها را می‌آورد.

در دلیل بیست و دوم می‌گوید: هر کس استدلالهای اصحاب را ببیند بطور قطع می‌فهمد که اصحاب، حدیث ضعیف را به دلیل ضعفش به اصطلاح جدید رد نمی‌کنند. و حتی اگر معارضی از احادیث نداشته باشد به ضعیف‌تر از آن نیز عمل می‌کنند. بویژه اگر مشهور به آن عمل کرده و اجماعی بر آن باشد. بعلاوه اصطلاح متاخرین در ضعیف نامیدن حدیث همیشه به خاطر سندش نیست. بلکه به دلیل مخالفت آن حدیث با مشهور یا اجماع منقول می‌باشد؛ در فایده دهم به بیانی دیگر، از ضعیف بودن حدیث را به سبب وجود قوه معارض می‌داند. نه اینکه به خودی خود ضعیف باشد^(۲).

۱۲. علامه نوری در خاتمه مستدرک می‌فرماید: اگر چه ادله چهارگانه استنباط، کتاب، سنت، عقل و اجماع می‌باشند، اما با دقت افزون‌تر در فروع می‌فهمیم که

۱- وسایل الشیعه، فایده ششم از خاتمه کتاب.

۲- برای اطلاع تفصیلی در این مورد، رجوع شود به: مقدمه جلد اول مستدرکات علم الرجال، مرحوم آیه‌الله نمازی شاهرودی.

استنباطهای از طریق غیر سنت، بسیار قلیل‌اند. و منشأ استنباطهای فراوانی در حلال و حرام، کتب اربعه مخصوصاً خورشید میان این ستارگان یعنی کافی شریف می‌باشد. با اندک تأملی در می‌یابیم که از دقت در تک تک رجال سند حدیث بی‌نیازیم. و به صدور و صحت احادیث به اصطلاح قدما^(۱) اطمینان حاصل می‌شود. در ادامه، توضیحات مفصلی در امتیاز کافی از کتب اربعه بوسیله آراء صاحب‌نظران متقدم و متاخر می‌آورد^(۲).

۱۳. علامه شوشتری در مقدمه قاموس الرجال می‌گوید: ما به عمل شیخ طوسی در دو کتابش در بیان صحیح و قوی و ضعیف و حسن احادیث، نیازی نداریم. زیرا تمام واسطه‌های میان او و صاحبان کتب و اصول، در واقع مشایخ اجازه کتب غیر بوده‌اند. همچنانکه به تصریح صدوق در معروفیت طرقتش به کتب بی‌نیازیم. زیرا آن کتب فی‌نفسه مشهورند. در ادامه پیرامون کافی می‌فرماید: بسیاری از رجال روایاتش مشایخ اجازه و غالب مرویاتش از مصنفات اصحاب ائمه علیهم‌السلام و اصول آنها گرفته شده‌اند.

۱۴. علامه مجلسی در مرآة العقول، ضمن توضیح حدیثی از امام جواد علیه‌السلام پیرامون کتبی که اصحاب صادقین علیهم‌السلام نوشته‌اند، صحت مرویات و جواز رجوع به کتب اربعه و عمل به احادیثشان و روایت کردن آن اخبار را آورده است.

۱۵. مولی محمد تقی مجلسی در فایده یازدهم از فواید مقدمه شرحش بر من لایحضر می‌گوید: احادیث مرسله کلینی و ابن بابویه و تمام احادیث کافی و من لایحضر صحیح‌اند. و شهادت این دو بزرگوار بر صحت منقولاتشان در اول کتابهایشان، از شهادت اصحاب رجال ما کمتر نیست و در صحت مجموعه روایی کافی، کفایت می‌کند. چنین شهادتی را ابن قولویه در کامل الزیارة خویش دارد و مقبول واقع شده است.

۱۶. علامه اردبیلی در خاتمه جامع الرواة می‌گوید: نزد شیخ طوسی کتب و اصول، معروف بوده‌اند. لذا اگر طریق به اینها نیز ضعیف باشد، در صورتی که نویسندگان، ثقه باشند، اشکالی ندارد.

۱ - وجود اثبات صحت انتساب این احادیث به معصوم در اصول یا کتب عرضه شده به امام علیه‌السلام مانند کتاب حلبی، یونس بن عبدالرحمن و فضل بن شاذان، ملاک صحت به اصطلاح قدما بوده است.
 ۲ - مستدرک الوسائل (چاپ سنگی قدیم)، ج ۳، ص ۵۳۲-۵۴۷.

ب - آراء دانشمندان و صاحبانظران در مورد کافی شریف

۱. فیض کاشانی در کتاب وافی می‌گوید: تمام آنچه کتب اربعه بخصوص اشرف، اتم اجمع و مطمئن‌ترین آنها یعنی کافی دارند، وافی داراست. مرحوم کلینی در هر حدیثی تمام سلسله سند بین خود و معصوم را - بجز موارد نادری که از خود اصل نقل می‌کند - می‌آورد.

۲. شهید اول و محقق کرکی معتقدند که در میان اصحاب، کسی مانند مؤلف کافی عمل نکرده است. تا جایی که شهید در کتاب ذکری به دنبال آوردن روایت مرسلی در استخاره می‌گوید: مرسل بودنش عیبی ندارد، زیرا کلینی در کافی و شیخ در تهذیب آورده‌اند.

۳. ابن اثیر، امام رضا علیه السلام و مرحوم کلینی را به ترتیب، احیاء گرمذهب شیعه در قرن دوم و سوم هجری خوانده است (۱).

۴. علامه مجلسی که اصولاً گفتار کلینی را در غایت متانت و مشتمل بر فواید فراوان می‌داند از او روایت نقل می‌کند.

۵ و ۶. علامه حلی در مختصر و نجاشی در رجال، مرحوم کلینی را شیخ اصحاب و مطمئن‌ترین مردم در نقل حدیث دانسته‌اند که کافی را در مدت بیست سال تدوین نموده است.

۷ و ۸. شیخ مفید و محدث نوری کتاب کافی را بزرگترین و سودمندترین کتب شیعه می‌خوانند و مرحوم نوری، دلایل سودمندی و جامعیت کافی را نیز می‌آورد.

۹. مرحوم سید ابن طاووس در کشف المحجّة از کافی روایت می‌آورد و می‌گوید: کلینی در زمان امام حسن عسکری علیه السلام متولد شد و در زمان وکلای امام عصر زیست و قبل از رحلت علی بن محمد سمری (آخرین نائب خاص امام عصر علیه السلام)، وفات کرده است. اینکه مرویات کلینی در زمان نواب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه بوده، قرینه روشنی بر صحت کتابهایش می‌باشد. زیرا او می‌توانسته از اوضاع و احوال کتب و مآخذ - در صورت تردید - از نواب خاص سؤال کند. به ویژه که از خود نواب خاص و

۱ - این سخن ابن اثیر را، سید بحر العلوم در رجال خویش نیز آورده است.

دیگران که در همان سرزمین بوده‌اند، نقل روایت کرده است^(۱)

۱۰. محدث قمی در هدیه الاحباب، مرحوم کلینی رامطمئن‌ترین محدث، پناه علماء و فتوا دهنده طوایف اسلام، مروج مذهب در غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه و مرجع و روشنی چشم شیعه^(۲) می‌داند.

۱۱. آیه الله خویی در رجالش^(۳) از قول مرحوم آیه الله نائینی، مناقشه در اسناد روایات کافی را حرفه و ترفند عاجزان و ناتوانان خوانده است.

۱۲. آیه الله سید محسن حکیم در مستمسک عروة الوثقی^(۴)، کافی را یکی از کتب اربعه می‌داند که محور عمل شیعه می‌باشد.

بیان نکته‌ای دیگر نیز بجاست، و آن اینکه: عجیب است که وقتی یکی از مشایخ، سخنی از ابو حنیفه و غیر او یا از کتابی معین نقل می‌کند، بلافاصله علم به صدق گفتار او حاصل است. اما وقتی از معصوم علیه السلام کلامی نقل می‌شود، در معرض شک و ظن قرار می‌گیرد.

در حالی که وقتی از امام حسن عسکری علیه السلام در مورد کتب بنی فضا و جواز روایت از آنها سوال می‌شود، می‌فرمایند: « آنچه از ما روایت کرده‌اند بگیری، و آنچه مربوط به آراء نظرات و استنباطهای خود آنهاست، رها کنید» (خذوا بما رووا و ذروا ما روا)

ج - نظری بر اعتبار کافی بر اساس اجازات حدیثی

۱. اجازات مولی محمد طاهر قمی، فیض کاشانی، سید محمد بن محمد باقر الداماد الحسینی، به علامه مجلسی که در آنها بر مرجع و محور بودن کتب اربعه در ادوار و اعصار تصریح شده است.

این معنی در اجازه شرف الدین به مولی محمد تقی مجلسی، آقا حسین خوانساری به شاگردش، شیخ بهایی به میرزا محمد قمی و امیر سید احمد، شهید ثانی دوبار به علی بن



۱ - بحار الانوار چاپ کمپانی، ج ۱۷، ص ۵۷.
۲ - مرحوم نمازی از پسر محدث قمی نقل کرده که پدر پس از ابتلا به بیماری چشم، با کشیدن کتاب کافی بر چشمش، از بیماری رهایی یافت.
۳ - معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۹۹.
۴ - مستمسک عروة الوثقی، فهرست رموز کتاب

صانع حسینی، ملا احمد نراقی به شیخ انصاری و به علامه وحید بهبهانی نیز آمده است.
 ۲. در اجازاتی بر این نکته تاکید شده که آوردن طرق نقل حدیث در روایاتی که از این کتب نقل می‌شود، لزومی ندارد. مانند اجازه نورالدین علی بن علی بن الحسین الحسینی به محمد محسن ابن محمد مؤمن و شرف الدین به مولی محمد تقی مجلسی.

بار دیگر تأکید می‌شود که اصطلاحات متأخرین در تقسیم احادیث به صحیح، حسن و مؤثق نزد قدما اعتبار ندارد، و قدما لفظ صحیح را بر هر حدیثی اطلاق می‌کنند که بواسطه قرائنی مورد اطمینان و اعتماد قرار می‌گیرد. از جمله دلایل اطلاق صحیح بر احادیث، می‌توان وجود حدیث را در یکی از موارد ذیل نام برد:

۱. در بسیاری از اصول چهار صد گانه منقول از مشایخ اصول به همراه طرق متصل به اصحاب ائمه علیهم‌السلام.

۲. در یک یا دو اصل، البته با طرق مختلف و سندهای متعدد معتبر

۳. در اصلی که انتساب آن به یکی از ۱۸ نفری که بر تأیید و تصدیقشان اجماع شده روشن شود.

۴. در یکی از کتابهایی که بر امام معصوم عرضه شده و امام علیه‌السلام از مؤلفش تمجید نموده است، مانند کتاب حلبی، یونس بن عبدالرحمن و فضل بن شاذان

۵. در کتابهایی که اطمینان و اعتماد به آن‌ها در میان گذشتگان شایع شده است، مانند کتاب الصلوة حریر بن عبدالله سبختانی و کتابهای حسن بن سعید، حسین بن سعید، علی بن مهزیار و حفص بن غیاث.

فصل ششم:

پاسخ به چند پرسش در مورد کتب اربعه

به عنوان مقدمه، باید تذکر داد که ریشه بیشتر اشکالات بر کتب اربعه به ویژه کافی، مواجه شدن با روایت و خبری مخالف اعتقاد به ظاهر درست افراد است و چون نمی‌توانند میان گمان خویش با روایت جمع و توافقی ایجاد کنند و نهایتاً رفع شبهه نمایند واز سوئی دلیل صدور چنین روایاتی را نمی‌دانند، از سر ناآگاهی به انکار و رد آن اخبار می‌پردازند.

در این موارد، تامل، درنگ و واگذاری تبیین صحیح روایت به گوینده آن توصیه می‌شود. چنانکه در نامه امام کاظم علیه السلام به علی بن سوید آمده که در مورد آنچه از جانب ما به تو می‌رسد یا به ما منسوب می‌گردد، گرچه برخلاف نظر توست، رای به بطلان نده. زیرا نمی‌دانی چرا ما آنگونه و بر چه مبنایی سخن گفته‌ایم. همچنین امام سجاد علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند که اگر امری برای تو روشن شد، قبولش کن، و گرنه ساکت باش تا از هرگونه ضرری سالم بمانی. زیرا چه بسیارند اشکال کنندگان بر امری که تا مدتی توان رفع اشکال ندارند، اما پس از پی بردن به راه حل اشکال یا ارجاع آن به دانای خود یا به گوینده آن، اشکالشان رفع می‌گردد و چه بسیار از معتقدات استاد که شاگرد، بنیانش را خراب می‌کند.

اکنون به بیان چند پرسش در مورد کافی و پاسخ به آنها می‌پردازیم.

۱. براساس روایات، چگونه آنچه به پیامبر صلی الله علیه و آله تفویض گردیده، به ائمه علیهم السلام نیز

تفویض شده است؟

پاسخ: همان‌گونه که خداوند، برای حضرت سلیمان باد و حیوانات را مسخر و مطیع قرار داده و وصی او آصف را توانایی داده که تخت بلقیس را در یک چشم بر هم زدن حاضر کند به طریق اولی برای پیامبر و ائمه علیهم السلام که اشرف وارث و پیامبران اند انجام چنین کاری مقدور است^(۱).

۲. در توضیح آیه «و انه لذكر لك و لقومك و سوف تسئلون» از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند: «فرسول الله الذكر و اهل بيته المسئولون و هم اهل الذكر». اگر مراد از ذکر در آیه، پیامبر باشد، پس مخاطب خداوند و مراد از ضمیر كاف در در کلمه لك و لقومك کیست؟ آیا می‌توان به صدور چنین حدیثی از امام معتقد شد، تا چه رسد به ادعای قطعی بودن انتساب حدیث به معصوم علیه السلام؟

پاسخ: منشأ اشکال، این توهم است که امام معصوم علیه السلام در صدد تفسیر منطوق و ظاهر آیه قرآن است. در صورتی که معنای الفاظ آیه را هر آشنای به زبان عربی می‌فهمد. و این درحالی است که به قرینه حرف فاء (در کلمه «فرسول الله»)، در مقام بیان نتیجه حاصله از منطوق و ظاهر آیه است. و لذا معنای آیه و حدیث چنین است: ای پیامبر! قرآن

۱ - برای تفصیل، بنگرید به کتاب اثبات ولایت، نوشته آیه الله نمازی، چاپ اول، ص ۱۷۸ به بعد.

برای تو و قوم (عترت) تو ذکر است و شما مورد سؤال قرار می‌گیرید. و نتیجه مفهومی از منطوق آیه این است که چون به سبب قرآن، پیامبر در بالاترین درجات ذکر جای می‌گیرد و تمام علوم قرآن را می‌داند، خودش، نفس ذکر گردیده است. همان گونه که در قرآن می‌فرماید: «الذین امنوا قد انزل الله اليكم ذكراً رسولاً»، و مانند آنجا که بخاطر برخورداری درجات عالی عدالت و شدت آن، زید را نفس عدالت می‌دانند و می‌گویند: «زید عدل».

۳. فقهای شیعه، روایات منقول در کافی و تهذیب را که دلالت دارد بر اینکه ماه رمضان نقصان نمی‌پذیرد صادر از ائمه عليهم السلام می‌دانند، اما حمل بر تقیه می‌کنند. پس در کتب اربعه اگر چنین روایاتی آمده است منافاتی با صحت روایاتشان ندارد.

باید دانست که روایات فراوان با سند صحیح در کتب اربعه داریم، که مشهورند، اما یا به دلیل تقیه و یا برخلاف احتیاط بودن و یا وجود اجماعی بر خلاف آن، اصحاب بدان عمل نمی‌کنند. و عمل نکردن اصحاب، منافاتی با حکم به صحت کتب اربعه و قطع به صدور روایاتشان از معصومین ندارد. و در مقابل، چه بسیارند روایات ضعیفی که به انگیزه احتیاط در دین - که مطلوب همگان از اصحاب است - مشهور به آن عمل می‌کنند.

۴. برخی روایات بنا بر آنچه ما می‌بینیم از غیر معصومین نقل شده‌اند. پاسخ: برخی از این مطالب، از افرادی مانند یونس بن عبدالرحمن یا حلبی می‌باشد، که بر امام عرضه و بعد نقل شده است. دسته‌ای دیگر، مرجع آنها نص امام است، مانند کتب ابی بصیر، محمد بن مسلم، زکریا بن آدم، عثمان بن سعید و محمد بن عثمان. برخی روایات نیز به اتکای استدلالهای عقلی یا قرائن دال بر صحت است که بسا آن قرائن به دست ما نرسیده است. پس در واقع، این چند گروه گوناگون روایات نیز از معصوم عليه السلام و برگرفته از معادن وحی و تنزیل‌اند. روایت استدلالی هشام بن حکم در نفی رویت خداوند متعال، از این قبیل است.

در روایتی دیگر آمده است که وقتی خبر شهادت امام صادق عليه السلام به منصور خلیفه عباسی رسید، نقل کرده‌اند که حضرت به منظور حفظ امام موسی کاظم عليه السلام به پنج نفر وصیت کرده بود: منصور، محمد بن سلیمان، عبدالله الافطح، حمیده و امام موسی عليه السلام. وقتی ابو حمزه شمالی این را شنید: گفت، وصیت به دو نفر اول

از روی تقیه بوده و حمیده زن وافطح ناقص الخلقه می‌باشد. پس وصی، قطعاً موسی بن جعفر علیه السلام است.

همچنین است روایت یحیی بن ام الطویل در حرمت دشنام دادن به اولیاء خدا و منع از همنشینی آنان. و مصادیق دیگری از این قبیل، از جمله روایت اسید بن صفوان صحابی پیامبر که از آمدن مردی گریان پس از شهادت حضرت علی علیه السلام به خانه‌ای که جسد حضرت در آن بود خبر می‌دهد. آن مرد، فضایل و مناقب حضرتش را بر شمرد و تاپایان سخن، او و اصحاب نیز گریستند و بعد که دنبال او رفتند؛ او رانیافتند. این حدیث را علامه مجلسی از کمال الدین صدوق در باب زیارات می‌آورد و می‌فرماید: آن شخص متکلم حضرت خضر بوده است.

۵. روایات بیانگر علم غیب برای پیامبر وائمه علیهم السلام که کلینی، صدوق، شیخ طوسی و دیگران با سندهای فراوان صحیح با اعتقاد به تواتر معنوی آورده‌اند، مورد اشکال و ایراد قرار گرفته است. منشأ چنین اشکالی ایمان به بعضی از آیات و غفلت از برخی آیات دیگر است که بر وجوب تمسک به تمام قرآن و عترت که جانشین پیامبرند، دلالت دارد. مؤلف پاسخ تفصیلی را به کتب اثبات ولایت و کتاب مقام قرآن و عترت در اسلام ارجاع می‌دهد.

۶. مرحوم کلینی برای تمیز و تشخیص دادن اخبار متشبهت و مختلف، آنها را به کتاب و اجماع اصحاب و مخالفت با عامه ارجاع داده است. آیا این کار بدان معنی است که او خود نیز نسبت به صدور روایات از معصومین علیهم السلام یقین نداشته است؟

پاسخ: چنین نیست. بلکه منظور او ارائه و آموزش میزانی کلی برای بیان راه حلی در روایات متعارض و مختلف از هر کتابی، و جلوگیری از تحمیل آراء شخصی بر روایات بوده است که این با یقین او به صدور و صحت آن اخبار از معصومین علیهم السلام منافاتی ندارد. بعلاوه حکم و توصیه ایشان با عدم یقین او به جهت صدور روایات که آیا از سر تقیه بوده یا به انگیزه بیان حکم واقع، منافاتی ندارند.

همچنین حکم امام علیه السلام در مقبوله عمر بن حنظله به پیروی از آنچه میان اصحاب مشهور است، فقط برای تشخیص اینکه حدیث از امام یا غیر امام صادر شده نبوده، بلکه ممکن است مصالحی دیگر در میان باشد که ما بدان علمی نداریم.

و چه بسا برای تشخیص جهت صدور روایات باشد. چرا که مثلاً موارد تقیه بسیار اندکند. و آنچه میان اصحاب مشهور گشته، با رأی عامه مخالفت دارد و غیر مشکوک است. علاوه بر این شاید رأی معصوم، از آن جهت که بخاطر مخالفت با عامه انگشت نما نشود و در معرض اهداف پلید و اندیشه‌های پلید قرار نگیرد، مشهور نگشته باشد. یا آن که رأی او فقط سزاوارتر و به احتیاط نزدیک‌تر باشد. بطور کلی، حکم به پیروی از مشهور در مقام عمل به معنی، حکم به بطلان غیر مشهور نیست، چرا که حکم به بطلان، دلیل جداگانه‌ای می‌طلبد.

۷. صدوق در آغاز کتاب من لایحضره الفقیه می‌فرماید: «لم اقصده فیہ قصد المصنّفین من ایراد جمیع ما رووه بل قصدت الی ایراد ما افتی به واحکم بصحته» یعنی: هدف من در این کتاب، آوردن تمام روایاتی که دیگران آورده‌اند نیست، بلکه آن دسته روایاتی را می‌آورم که بوسیله آنها فتوا می‌دهم و حکم به صحّت آنها می‌کنم. آیا این سخن بدان معنی است که کافی و سایر کتب از روایات صحیح و غیر صحیح تشکیل شده باشند؟ پاسخ: چنین نیست، زیرا این اشکال ریشه در دو توهم دیگر دارد:

الف. توهم این که کلینی هم مورد نظر صدوق است

ب. توهم این که کلینی در کتابش تمام روایات صحیح و غیر صحیح را آورده است. هر دو توهم باطل است و سیاق کلام کلینی خلاف این توهم را نشان می‌دهد. شیخ حرّ عاملی در خاتمه و سایل در فایده ششم می‌گوید: سخن صدوق طعنی بر مصنفات متعدد روایی ندارد. چون دیگران مانند شیخ طوسی از میان آنچه آورده‌اند، در تعارض، یکی را ترجیح داده و به آن عمل کرده‌اند. و این منافاتی ندارد با اینکه بگوئیم طرف مرجوح نیز از معصوم صادر شده است. اما شیخ صدوق به ندرت روایات متعارض را می‌آورد. آنها که تمام روایات را می‌آورند، آن دسته روایاتی را که به آن عمل نمی‌کنند ضعیف می‌شمارند، یا به تأویل کنندگان اعتراض می‌کنند. چنانچه خود صدوق در کتاب دیگرش چنین کرده است. گذشته از همه این شواهد، ممکن است مقصود صدوق از دیگران، اعم از ثقات و غیر آنها که سخنشان مورد اعتماد نیست، باشد.

۸. شیخ طوسی در نقل احادیث از صاحبان اصول، طرق خود را ذکر کرده است. آیا

این کار، دلیلی بر عدم اعتقاد او به صدور تمام روایات کتب روایی از معصومین است؟ پاسخ: چنین نیست، زیرا: اولاً این سخن، فقط گمانی است که راهی به حق ندارد، ثانیاً کار شیخ طوسی مانند کار صدوق است. زیرا او احادیثش را از کتب مشهور و معروفی گرفته است که مورد اعتماد و مرجع همگان است. (چنانچه در ابتدای من لایحضر فرموده است).

دو نکته :

۱. تنها عامل تضعیف روایات، تعارض روایات ضعیف با روایات قوی است که قول مشهور و یا اجماع منقول بر آن است.

۲. آوردن روایاتی در ابواب نوادر دلیلی بر ضعف آنها نیست. زیرا در این ابواب، روایات فراوان، صحیح، منقول نزد اصحاب و عمل شده وجود دارد. لذا نمی توان گفت کتاب نوادر محمد بن ابی عمیر که ثقه و جلیل القدر نزد همگان است به آن عمل نمی شود، باینکه خود صدوق آن را در ابتدای من لایحضر، از کتب مشهور و مرجع و قابل اعتماد شمرده است.

چنانکه بسیار روشن است که روایتی در نظر برخی راجح و نزد عده ای دیگر مرجوح، و یا نزد برخی قوی و در نظر برخی ضعیف باشد. با این توضیح، سر پاسخ مثبت دادن صدوق به درخواست سید شریف در نوشتن کتابی برای آنانکه دسترسی به فقیه ندارد، روشن می گردد. این افراد نیازی به اخبار اصول و فروع مختلف و متعارض ندارند، زیرا از راه حل های اخبار متعارض آگاهی ندارند و کتاب صدوق برای اینگونه افراد است. در حالی که کافی برای فقیهان است و هرکس که فقیه تر باشد، بهره او از کافی بیشتر خواهد بود.

به علاوه، شیخ صدوق در بابی از ابواب کتاب الارث فقط یک روایت نقل کرده و آن هم روایتی است که از کلینی نقل نموده است.

فصل هفتم :

رأی و عمل علامه مجلسی

چرا علامه مجلسی در شرح خود بر اصول کافی بنام مرآة العقول رأی به ضعیف بودن برخی اسناد روایات داده است.

پاسخ: اولاً این کار به انگیزه تقویت آنچه شیخ کلینی و متقدمین از او تقویت کرده‌اند، و به تضعیف آنچه ضعیف شمرده‌اند بوده است. ثانیاً ضعیف شمردن برخی روایات را به قول مشهور صاحب‌نظران نسبت داده است تا جایی که در موارد متعدّد، از جمله باب صفة العلم می‌گوید: ضعیف علی المشهور معتبر عندی.

بنابراین اقدام علامه مجلسی در این موضوع اولاً فقط نقل اصطلاح متأخران است نه قبول تمامی نظرات آن افراد خاص. ثانیاً اکثر اسناد کافی شیوخ اجازه کتب دیگر نیز هست که در این صورت عدم علم به آنها یا مرسل دانستن روایاتشان اشکالی ندارد. ثالثاً عمل غیر معصوم حجت نیست.

شاهدی دیگر در توضیح بیشتر این نکته این است: علامه حلی در کتاب مختصر رجالش، جمعی از راویان را ذکر کرده که از آنها هزاران حدیث در کتاب کافی نقل شده است. دیگرانی از متقدمین نیز در کتب رجالی شان اینان را ذکر و بنابر اقوال متقدمین که توهم غلو در برخی اخبار شان شده ضعیفشان شمرده‌اند و به آنها نسبت غلو دادند که بعدها نزد متأخرین، نادرستی این اتهام روشن گردید. اما علامه مجلسی این اصطلاح و تعبیر مشهور میان متقدمین را آورده است.

به عنوان نمونه، جابر بن یزید جعفی، سهل بن زیاد، اسماعیل بن ابی زیاد، محمد بن سنان، مفضل بن عمر، یونس بن ظبیان که نزد متقدمین بعنوان غیر معتمد و ضعیف معرفی شده‌اند، و علامه مجلسی نیز بنابر رأی مشهور حکم به ضعیف بودنشان نموده است.

مجلسی در شرح حدیث سی و پنجم از کتاب اربعین می‌فرمایند: «ظاهراً حدیث از کتاب ابن ابی عمیر نقل شده، که از اصول چهار صدگانه مشهور نزد محدثین است و نیاز به آوردن سندش نیست مگر برای تیمن و تبرک. و لذا اکابر مؤلفین به ذکر یک سند از

چنین کتبی - حتی اگر در آن سند ضعف و جهلی هم باشد و قوم هم آنها را ضعیف شمرده باشند - اکتفا می‌کردند. براین واقعیت، شواهد فراوانی است که به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم .

۱. مرحوم کلینی با آوردن اسناد متصلی به ابن محبوب یا ابن ابی عمیر یا دیگران از اصحاب کتب مشهور، یکی از این اسامی را ذکر می‌کند و اول سند را نقل نمی‌کند. زیرا خبر را در واقع از کتاب همین فرد آورده است. و هرکس که این وضعیت را می‌بیند، تصور می‌کند که حدیث مرسل یا مقطوع است، در حالی که این چنین نیست.

۲. مرحوم کلینی و شیخ طوسی، گاهی یک خبر را با سندش در دو مکان ذکر می‌کنند. همین خبر را در جایی با سندی ضعیف، یا با اضافه کردن سندهایی به سند قبلی می‌آورند. این اقدام نشان می‌دهد که اینان اعتنایی به آن سندهای ضعیف - با توجه به شهرت کتبی که این احادیث را از آن نقل می‌کنند - ندارند. (این نکته یکی از وجوه اختلاف سندها را نیز روشن می‌کند).

۳. مرحوم صدوق با اینکه متاخر از کلینی می‌باشد اما احادیث کتاب من لایحضر را از اصول معتمدی می‌آورد و به آوردن سندها در فهرست اکتفا می‌کند. و اگر احادیث با اسنادشان ذکر شده‌اند به بیان سند واحدی به جهت اختصار بسنده می‌کند. به همین دلیل، کتاب من لایحضر احادیث صحیح بیشتری نسبت به کتب دیگر دارد.

۴. اگر شیخ طوسی ناچار به جمع اخبار می‌شود، هیچوقت در مقام خدشه بر سندی از مشایخ اجازه متقدم، کسی را مخدوش و مردود نمی‌دانست. بلکه یا در صاحب کتاب و ماخذ حدیث یاد ر اسناد راویان بعدی که آن حدیث را نقل کرده‌اند، خدشه و ایراد می‌کرد. این در حالی است که او در رجال خود، گروهی از افرادی را که در اول اسناد بودند ضعیف شمرده بود.

۵. بنابر دلایل مذکور، برخی از قداما و بعدیها (متوسطین) در عین حالی که در سلسله اسناد، افراد غیر موثقی بودند - مانند احمد بن محمد بن الولید، احمد بن محمد بن یحیی العطار و حسین بن الحسن بن ابان و.... - آن دسته اخبار را صحیح می‌دانستند. اما متأخرین از این نکته غافل بودند و اعتراض می‌کردند.

۶. مرحوم شیخ طوسی همانند شیخ صدوق عمل کرد و اسانید را بطور کلی در کتابهایش می آورد. بطوری که این امر بر متاخرین مشتبه شده بود. درحالی که شیخ در فهرستش تمام اسماء مؤلفین، و کتب و طرق خود به آنها را ذکر کرده و تعداد کمی از اینها را در پایان کتابهای تهذیب و استبصار آورده است. بنابراین اگر جایی روایتی نقل فرموده، بر هر صاحب درایتی روشن است که آن حدیث را از اصول و کتب معتبر گرفته‌اند.

۷. شیخ طوسی در شرح حال محمد بن بابویه القمی می‌گوید: «گروهی از اصحاب ما - مانند مفید و حسین غضائری - تمام کتب و روایات او را به ما خبر داده‌اند». به نظر می‌رسد که شیخ طوسی تمام روایاتی را که شیخ صدوق با همان اسناد صحیح آورده، روایت کرده است. بنابراین هر جا شیخ در کتاب فهرست خود، خبری آورده از برخی اصولی که صدوق آنها را ذکر کرده است، اسناد او به این اصول نیز صحیح می‌باشد. گرچه در کتاب فهرست برای آن سند صحیحی نیآورده باشد. این مسئله دقیق و پیچیده‌ای است که در مورد روایاتی که از نوشته‌های صدوق به دست ما نرسیده، مفید و سودمند است.

علامه مجلسی پس از نقل روایت صدوق از محمد بن مسلم می‌فرماید: «گرچه در سلسله روایان آن، فرد مجهول الهویه‌ای نیز داریم، اما چون کتاب مأخوذ از بسیاری کتب و اصول دیگر مشهور است، ایرادی ندارد».

۸. ائمه اطهار علیهم‌السلام، که منزلت شیعیان را به اندازه روایت کردن و درایت بخرج دادن در احادیثشان می‌دانند که خود سبب علو درجات مؤمن می‌شود. علامه مجلسی به سبب گرد آوری و جمع روایات، بسیاری از روایات (مانند احادیث فضائل ائمه، ۷۳ فرقه شدن امت اسلام، تعداد جانشنیان پیامبر، کسی که علم کتاب نزد او است، اکرام ذریه نبی و...) را با اخبار اهل سنت و با ارائه شواهدی از مخالفین تأیید کرده است. همچنین با نقل احادیث ضعیف دیگری، سعی در تقویت و تواتر لفظی و معنوی روایات قوی داشته است.

نقل اینگونه روایات مؤید به ظاهر قرآن، تأییدی بر احکام عقلی - که عقل و فطرت انسان بر آن صحه می‌گذارند - نیز می‌باشد. و این خط مشی، بدون شک تاثیر مضاعفی در اطمینان شیعیان به عقاید و سلوک مذهبی شان خواهد داشت.

نتیجه:

بدین ترتیب، اعتبار کتب اربعه آشکار گردید.

اگر در آن‌ها اخباری است که اصحاب به آن عمل نکرده‌اند یا به خاطر تقیه، و یا بنا بر احتیاط و دوری از مخالفت مشهور بوده است والا کسی نمی‌تواند ادعای قطع به عدم صدور آنها از معصومین علیهم‌السلام کند. فراموش نکنیم که امام کاظم علیه‌السلام فرمود: «اگر با روایتی که منقول از ما و منسوب به ما بود، برخورد کردی، گرچه به سخن مخالف آن آگاهی داری، با آن مخالفت مکن، زیرا تو نمی‌دانی به چه دلیل آن را گفته‌ایم و به چه انگیزه‌ای آن را بیان کرده‌ایم». لذا آنگونه باشیم که امام سجاد علیه‌السلام فرموده است. اگر امری برایمان روشن شد، قبولش کنیم، و گرنه سکوت اختیار کنیم که سلامت ما در گروه همین سکوت است. و بپرهیزیم از اینکه در روز قیامت، دشمن پیامبر باشیم. چرا که اگر حدیثی را تکذیب کنیم، در حقیقت خدا و رسول و راوی حدیث را تکذیب نموده‌ایم. باتوضیحات مفصلی که گذشت روشن می‌شود که رجوع به مجموعه‌های روایی شیعه، مطالعه و تدقیق درست منقول از معصومین علیهم‌السلام در قالب اخبار و احادیث مصداق بارزی از آیه طلیعه این نوشتار است.

کلمه "احسن" که اسم تفضیل و از ریشه حسن به معنی خوب است، در مقام بیان این نکته است که در میان خوبها باید خوبترین را برگزید، از میان مجموعه خوب و بد، انتخاب خوبترین معنی ندارد. بلکه انتخاب خوبترین از میان خوبها، معنی دار و منطقی است. بنابراین سزاوار و بلکه ضروری است که برای پیروی از آیه، در میان عبارات خوب روایات و حقایق پیراسته احادیث، احسن و بهترین‌ها را برگزید و کلیت اقوال، اعمال و افکار خویش را با آنها سنجید، و با کمال اطمینان و آرامش خاطر بدانها عمل کرد. حقیقتی که بسیاری از علما و فقها و صاحب نظران - بلکه اکثریت قریب به اتفاق آنها - در توثیق و اعتبار کتب اربعه و مآخذ این کتابهای ارزشمند، بارها و بارها با رفع شبهات و زدودن اشکالات به اثباتش پرداختند.

به امید آنکه با این گونه تلاشها و فعالیتهای علمی راه تمسک به دو ثقل مورد نظر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هموار و زمینه‌های اعتماد صحیح افزونتر در پرتو اعتماد و اطمینان بیشتر فراهم گردد. و بنا به وعده‌ای که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله داده‌اند، هرگز به انحراف و گمراهی کشیده نشویم. انشاءالله.